

## بررسی ریشه های توسعه نیافتگی سیاسی در استان لرستان

### دکتر علی فلاحی سیف الدین

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران

alifallahi84@yahoo.com

### دکتر علی امیری

عضو هیات علمی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

amiri.ali@lu.ac.ir

### داراب ولی زاده (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران

---

## چکیده

توسعه سیاسی همچون بسیاری دیگر از مفاهیم علوم اجتماعی تعابیر متعددی یافته است. با این حال، ابتناء و اتکاء به تعبیری که ابزار تحلیلی کارآمدتر را در اختیار قرار دهد اجتناب‌ناپذیر است. توسعه سیاسی بخشی از هدف انسان امروزی یعنی توسعه را نشان می‌دهد. اما این هدف یک وسیله و یا ابزار وارداتی نیست که به راحتی خریداری شده و در جامعه رواج داده شود. توسعه سیاسی یک فرایند پر پیچ و خمی می‌باشد که در بیشتر موقع با موانع و سدهای متعددی روبرو می‌باشد و روند آن را کند می‌نماید.

لرستان به عنوان بخشی از سرزمین ایران، با اینکه در متن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن قرار دارد، اما از بعد توسعه سیاسی در سطوح پایان تری نسبت به دیگر نواحی و استان‌ها قرار دارد و راه طولانی تری را جهت رسیدن به توسعه سیاسی مطلوب پیش روی دارد. این توسعه نیافتگی سیاسی، دیگر ابعاد توسعه را نیز تحت تاثیر قرار داده است و بطور کلی چهره چندان مطلوبی را از این جهت نشان نمی‌دهد.

لذا این نوشتار سعی دارد تا با گردآوری اطلاعات و داده‌ها از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی این مسأله، یعنی ریشه‌های کمتر توسعه یافتگی سیاسی استان لرستان را مورد بررسی قرار دهد. از حیث تاریخی، نقطه عزیمت پژوهش پیش روی دوره قاجاریه خواهد بود. به نظر می‌رسد بسیاری از پارامترهای بازدارنده توسعه سیاسی لرستان در این دوره نضج یا قوام یافته و در دوره‌های بعد بازتولید شده است.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، ایران، لرستان، ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی.

## مقدمه

ایران از حیث توسعه سیاسی کشوری در حال توسعه محسوب می شود. در همین سطح تحلیل هم، لرستان در مقایسه با سطح توسعه یافتگی کشور از وضعیت مناسبی برخوردار نیست. به عبارت دیگر، لرستان از فرآیند گذاری که ایران تجربه می کند هم عقب مانده است. در ارتباط با موانع توسعه سیاسی لرستان، تاکنون تحقیق مستقل و جامعی صورت نگرفته است، بنابراین پژوهش حاضر می کوشد بخشی از این نقیصه را برطرف سازد.

در نوشتار پیش روی، استدلال اصلی آن است که اگر چه بخشی از زمینه های توسعه نیافتگی این منطقه در عملکرد نظام های سیاسی معاصر ریشه دارد، لیکن عوامل اصلی را باید در مختصات درونی این منطقه جستجو کرد.

اگر نظام سیاسی را برآمده از نظام اجتماعی و فرهنگی بدانیم، برای یافتن علل و موانع اصلی توسعه سیاسی لرستان باید سراغ از پارامترهای اجتماعی و فرهنگی بگیریم که در طول تاریخ در این منطقه نضج گرفته اند. بنابراین بیش از هر عامل دیگر موانع درونی توسعه نیافتگی این منطقه را بررسی خواهیم کرد. بدین منظور ابتدا لازم است تصویری روشن از مفهوم توسعه ارائه گردد تا در پرتو آن مروری اجمالی بر وضعیت توسعه کشور صورت گیرد. بررسی وضعیت توسعه در کشور از این حیث اهمیت دارد که واکاوی ریشه های تاخر توسعه در لرستان نمی تواند بدون توجه به زمینه های آن صورت گیرد.

## چارچوب نظری

### توسعه و توسعه سیاسی

واژه توسعه به رغم گستردگی کاربرد آن در زبان روزمره و نیز تخصصی ما، به هیچ وجه مفهومی واضح نیست و این ناشی از آن است که توسعه مفهومی مرتبط با مفاهیم گوناگونی است که بنابر سرشت علوم اجتماعی، معنایی عینی و مورد اجماع در مورد آن قابل تصور نیست. مفهوم توسعه هنوز محل نزاع و مجادله است. توسعه ترجمه ای از واژه (Development) است که به قول ولفگانگ زاکس، نمی توان از آن در دوران ماقبل مدرن خبری گرفت (زاکس، ۱۳۷۶).

دانشواژه توسعه از همان دردی رنج می برد که بسیاری دیگر از مفاهیم علوم اجتماعی؛ آشنفتگی معنایی. با این حال، ابتناء و اتکاء به تعریفی که نقطه عزیمت و مسیر حرکت را روشن سازد اجتناب ناپذیر می نماید. توسعه به مفهوم عام، نوعی از دگرگونی است که انسان با تلاش آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت رفع نیازها و تامین امنیت، در خود و محیط ایجاد می کند. توسعه به مفهوم خاص تر عبارتست از دگرگونی های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عناصر، لایه ها و ساختارهای جامعه در جهت دستیابی به هدف ها و رفع نیازهای انسان و جامعه (سیف الهی، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷).

باید دانست هر تعریفی از توسعه، نهایتاً تعریف فلسفی پیشرفت را در پس زمینه خود دارد. مفهوم توسعه در معنای ساده و سر راست خود به معنای گذار از یک وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامطلوب به وضعیتی مطلوب تر است که در آن انسان شادمان تر بوده و قابلیت کنترل بالاتری بر سرنوشت و زندگی خود داراست ..... (چیلکوت، ۱۳۷۷، ۴۲۲). بنابراین هدفی که برای توسعه تعریف می شود کشف چگونگی بهبود شرایط کشورهای عقب مانده برای نیل به شرایطی هم تراز با کشورهای پیشرفته است (الماسی، ۱۳۸۹، ۳۹).

خلط معنایی توسعه با مفاهیمی چون نوسازی، رشد و تکامل آفتی است که پژوهش را دچار سرگشتگی تئوریک می سازد. نوسازی دلالت بر معنایی کلی تر دارد به گونه ای که مفهوم صنعتی شدن و توسعه صنعتی را نیز در بر می گیرد. به اعتقاد هانتینگتون نوسازی را نباید چیزی غیر از آثار مستقیم صنعتی شدن بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قلمداد کرد (بدیع، ۱۳۸۷: ۹۴).

رشد نیز بر خلاف توسعه، مفهومی یک بعدی است و دلالت بر ازدیاد کمی ثروت در جامعه دارد؛ که معمولاً با شاخص هایی نظیر در آمد سرانه اندازه گیری می شود (ازکیا، ۱۳۷۴، ۶). تفاوت میان توسعه و تکامل هم در این است که توسعه یافتگی، مفهوم جدیدی از تکامل بشری است که با علم و محاسبه و راسیونالیسم ممزوج شده است حال آنکه تکامل از ابتدای خلقت وجود داشته است (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

تجربه کشورهای مختلف حاکی از آن است که الگوی رشد اقتصادی بدون توسعه سیاسی و فرهنگی، شکننده، نامتوازن و بحران‌زاست. تداوم رشد اقتصادی، نیازمند ثبات سیاسی است که آن نیز در گرو مشارکت رقابت‌آمیز یا فعالانه است (اطاعت، ۱۳۷۸: ۹).

از طرفی دیگر، توسعه‌ای از مطلوبیت برخوردار است که «درون‌زا» و «متوازن» باشد. یعنی بر پایه ضرورت‌ها، نیازها و خواست‌های ساختاری جامعه شکل گرفته باشد و به تغییری نامتعادل در بخش‌های اقتصادی، مناطق جغرافیایی، شهری و روستایی و سایر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه منتهی نشود؛ تغییری که سر از ناهماهنگی‌های اقتصادی-اجتماعی در می‌آورد (سیف‌الهی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۷).

معمولاً ما از واژه توسعه در کلان‌ترین صورت خود استفاده می‌کنیم ولی حقیقت آن است که توسعه هنگامی معنای ماحصل دارد که در حیطه اقتصادی یا سیاسی، فرهنگی و ... باشد. بر این اساس توسعه (در معنای کلی) اشاره به تحول در چهار زیرمجموعه دارد: ۱- توسعه اجتماعی ۲- توسعه اقتصادی ۳- توسعه سیاسی ۴- توسعه فرهنگی (چیلکوت، ۱۳۷۷، ۴۲۳).

تعاریف توسعه سیاسی بسیار متعددند. اما، بیشتر آنها در دو ویژگی بسیار مشترک سهیمند. نخست، توسعه سیاسی به عنوان یکی از جنبه‌ها، یا عمیقاً مرتبط با فرایندهای گسترده‌تر مدرنیزاسیون در جامعه به عنوان یک کل تعریف شده است. مدرنیزاسیون تمام اجزاء جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ ابعاد سیاسی آن توسعه سیاسی را می‌سازند. .... دوم، اگر توسعه سیاسی با مدرنیزاسیون مرتبط شده باشد، ضرورتاً یک فرایند وسیع و پیچیده می‌باشد. در نتیجه بیشتر نویسندگان بیان می‌دارند که توسعه سیاسی باید با معیارهای بیشتری سنجیده شود (Huntington, 1965, 386).

برینگتون مور با بسط مفهوم توسعه به نوسازی از سه الگوی توسعه و نوسازی سخن گفته است؛ الگوی دموکراتیک و سرمایه‌دارانه در کشورهایی چون آمریکا و انگلیس، الگوی انقلاب محافظه‌کارانه در جوامعی مثل آلمان و ژاپن و روش نوسازی کمونیستی در کشورهایی همانند چین (رک مور، ۱۳۶۹). هر یک از این مدل‌های نوسازی الزاماتی دارد که بیش از هر چیز به ساختار اجتماعی و سیاسی هر یک از جوامع مزبور برمی‌گردد.

هانتینگتن مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و معتقد است از آنجا که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش های جدیدتر ظهور می کنند، لذا نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد؛ در غیر این صورت سیستم با بی ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۶).

لوسین پای از منظری دیگر توسعه سیاسی را مستلزم سه ویژگی می داند: اول اینکه روحیه اجتماعی و گرایش کلی نظام سیاسی به سوی مساوات و برابری میان تمامی افراد جامعه متوجه باشد؛ چیزی که ریشه در فرهنگ سیاسی دارد. دوم اینکه ظرفیت و توانایی نظام سیاسی زیاد باشد. یکی از مظاهر بالا بودن ظرفیت نظام همانا توانایی آن در ارائه برون داده های مناسب در بخشهای اجتماعی و اقتصادی است که بتواند فرآیند توسعه را تضمین نموده و تداوم بخشد (مایلی، ۱۳۷۸: ۷۵)؛ و در نهایت اینکه مبتنی بر تغییر تدریجی و تنوع ساختاری باشد. این ویژگی توسعه سیاسی بر گسترش و اختصاصی کردن ساختارها دلالت دارد (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۶). پای معتقد است که توسعه سیاسی وقتی در جامعه تحقق می یابد که نظام از بحران هایی مانند هویت، مشارکت، نفوذ و یکپارچگی با موفقیت عبور کرده باشد (الماسی، ۱۳۸۹: ۴۰).

آلموند و جیمز کلمن توسعه سیاسی را فرآیندی می دانند که به موجب آن نظام سنتی غیر غربی ویژگی های جوامع توسعه یافته تر را پیدا کنند. این ویژگی ها از نظر آنان عبارتند از: درجه بالای شهرگرایی، گسترش سواد، درآمد سرانه بالا، تحرک مبسوط جغرافیایی و اجتماعی، میزان نسبتا بالای صنعتی شدن اقتصاد، شبکه وسیع رسانه های ارتباط جمعی و به طور کلی مشارکت گسترده اعضای جامعه در فعالیتهای سیاسی و غیر سیاسی (قوام، ۱۳۷۹: ۱۹).

تأثیر و تأثر و تعامل میان قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی، بیش از همه در آثار و اندیشه های آلموند و وربا مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است. به نظر آن ها، مجموعه ای از ساخت های اجتماعی در نظام سیاسی دخالت دارند و بنابراین، قبل از آنکه جهت گیری همیارانه (همیاری مدنی) در جامعه ای شکل بگیرد، باید در حوزه جامعه، تمایل مشارکت اجتماعی وجود داشته

باشد. در چنین فضایی، بالطبع کنش اجتماعی پیوسته بر کنش اجتماعی گسسته ترجیح داده می شود و راه برای مشارکت سیاسی و جهت گیری های همیارانه هموارتر می گردد (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۴۸).

بطور کلی، مقوله توسعه سیاسی به طور خاص، از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در چارچوب مطالعه سیاستهای مقایسه‌ای مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفت. در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ هنگامیکه بحث از توسعه سیاسی به عمل آمد، مراد توسعه یا رشد اقتصادی بود؛ از اواخر دهه ۱۹۶۰ به پارامترهای اجتماعی و سیاسی توجه بیشتری شد. در مراحل بعد مفهوم توسعه سیاسی به نحوی از انحاء با مقوله «فرهنگ سیاسی» گره خورد. از دهه ۱۹۷۰ برخی از محققین، توسعه را بیشتر از بعد بیرونی مورد توجه قرار دادند و از این دوران به بعد این مقوله عمدتاً در چارچوب نظریات «توسعه نیافتگی» و نیز «استقلال و وابستگی» عنوان شد. زیرا گروهی از دانشمندان بر این نظر بودند که یک سلسله عوامل بیرونی یعنی استعمار امپریالیسم، باعث عدم توسعه کشورهای جهان سوم گردیده است. در مراحل بعد نسبت به این نظریات انتقاداتی وارد شد. به این معنا که عده ای بر این نظر بودند که مسائل توسعه سیاسی را می بایستی بر اساس عوامل درونی و نیز بیرونی جستجو کرد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۵).

قدر مسلم این که وضعیت جامعه مدنی و مشارکت های مردمی در هر کشوری از فرایندهای تاریخی و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور تأثیر می پذیرد. کما این که در ایران، به رغم این که تاریخ این سرزمین مشحون از انواع فعالیت های جمعی و مشارکتی در شکل سنتی آن بوده، معهداً بنا به دلایل عدیده اجتماعی و فرهنگی، مسئله مشارکت در فرم و محتوای جدیدش، روند رو به رشد، مستمر و انباشتی نداشته است. خصوصاً با آغاز فرایند ادغام ایران در اقتصاد جهانی، توسعه برونزای کشور شروع شد و در جریان آن، دولت مقتدر مرکزی، مسئول و سامانده توسعه تلقی گشت و در نتیجه، نهادهای مدنی یا شکل نگرفتند و یا تحت سیطره دولت باقی ماندند (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۴۹).

پژوهش حاضر برای بررسی موانع توسعه سیاسی در لرستان با الهام از دیدگاههای ساموئل هانتینگتن و نلسون، آلموند و جیمز کلمن، هدف توسعه سیاسی را در ارتباط با دیگر مسائل

همچون؛ گسترش شهرگرایی، گسترش سواد، میزان نسبتا بالای صنعتی شدن اقتصاد و مشارکت سیاسی، در نظر گرفته است. از نظر تاریخی تمرکز بحث عموما از دوران قاجار و بالاخص از انقلاب مشروطه می باشد. اما پیش از هر چیز بررسی مقوله توسعه در ایران به عنوان متن و زمینه توسعه در سطح تحلیل ملی ضروری به نظر می رسد.

### موانع توسعه سیاسی در ایران

چنانچه بپذیریم ایران از حیث توسعه دچار تأخیری تاریخی شده، سوال از علل و عوامل این مساله اولین دغدغه‌ای است که ذهن را مشغول می‌دارد. در خصوص علل عقب ماندگی در ایران دیدگاههای متعددی مطرح شده است.

برخی به نقش تهاجمات تاریخی توجه نموده اند. در ارتباط با یورش اقوام مهاجم، برخی از صاحب نظران مسائل ایران بیش از همه بر حمله قوم مغول و اعراب مسلمان به ایران به عنوان مانع توسعه تاکید دارند. از بین این دو حمله، صاحب‌نظرانی چون علی میر فطروس نقش اسلام را مخرب تر عنوان می دانند؛ زیرا اسلام بر خلاف مغول با خود یک ایدئولوژی به همراه آورد در حالیکه مغول ها دستاورد فکری نداشتند (علمداری، ۱۳۸۲: ۳۶۲). برخی دیگر، در کنار تاکید بر پارامترهایی چون بی کفایتی شاهان و انحطاط عمومی نموده‌های فرهنگ و تمدن ایرانی، یورش مغول را عامل سقوط و عقب ماندگی ایران می دانند (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۲۴-۳۲۳). با این حال، شواهد تاریخی حکایت از واقعیت دیگری دارد. پس از ورود اسلام، ایران در سده های دوم تا ششم شکوفایی علمی چشمگیری را تجربه کرد ضمن اینکه در دوره های بعد از قرن شانزدهم با اینکه حمله‌ای در مقیاس پیشین رخ نداد، پیشرفتی حاصل نشد (علمداری، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

برخی از صاحب‌نظران مسایل ایران از استعمار به عنوان مولفه‌ای اساسی در عقب ماندگی این کشور یاد می کنند. اگرچه برخی دیگر این مساله را در نگرش توطئه زده ریشه یابی می کنند (رک زیبا کلام، ۱۳۸۲: ۱۷). در این که استعمار به عنوان عاملی بازدارنده مانع از رشد و توسعه جوامع جهان سومی شده است تردیدی نیست؛ اما سوال اصلی به چرایی ظهور و غلبه این پدیده بر برخی از جوامع مربوط می شود و نه چیستی آن. صرفنظر از اینکه استعمار پدیده‌ای غیر انسانی و غیر

اخلاقی است؛ واقعیتی غیرقابل انکار هم هست. استعمار و به زیر سلطه کشیدن کشورهای توسعه نیافته و ضعیف از سوی کشورهای قدرتمند توسعه یافته، قبل از هر چیز نمایش قدرت کشورهای استعمارگر است. به سیاق بحث پیرامون حمله خارجی می توان استعمار را هم پیش و بیش از آنکه علت عقب ماندگی عنوان کرد معلول آن دانست.

در ارتباط با عوامل داخلی عقب ماندگی و تأخر توسعه در ایران استبداد مهمترین مولفه‌ای است که بر آن تأکید می شود. البته صاحب‌نظران درباره تأثیر منفی تمرکز قدرت و اقتدارگرایی بر مقوله توسعه اتفاق نظر ندارند. هانتینگتون، قدرت و نظم را شرط اولیه توسعه سیاسی می داند و معتقد است نیاز اولیه جوامع در حال توسعه، انباشت و تمرکز قدرت است نه پراکندگی آن (بشیریه، ۱۳۸۹: ۲۳). در مقابل، بشیریه معتقد است که افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می دهد و مانع توسعه سیاسی می شود (همان: ۲۲-۲۱).

در ریشه یابی شکل گیری استبداد در ایران برخی از صاحب‌نظران بر عامل آب و هوا و اقلیم و شرایط جغرافیایی تأکید داشته اند. این تحلیل ها که بیشتر تحت تأثیر نظریه استبداد شرقی بوده توسط صاحب‌نظرانی چون محمدعلی خنجی، احمد اشرف، محمدعلی همایون کاتوزیان و آبراهامیان مطرح شده است.

جان مایه استدلال کسانی که بر مقوله آب به عنوان ریشه استبداد در ایران تأکید کرده اند این است که این کشور سرزمینی کم آب است که برای تامین آب خصوصاً در مناطق پرجمعیت و کم آب، نیاز به کارهایی چون حفر قنات بود که عموماً خارج از توان مردم عادی بوده است؛ لذا حکومتها متولی انجام آن شدند و در نتیجه بر سایر امور زندگی مردم هم مسلط شدند (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

کاتوزیان اذعان دارد که جامعه ایرانی دوره قاجاریه در چنبره استبداد حکومتی گرفتار آمده بود؛ اما معتقد است این استبدادزدگی نه نتیجه کنترل دولت بر نظام آبیاری که پیامد استثمار واحدهای روستایی خودمختار و جدا افتاده از هم، توسط دولت مرکزی بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۵). از این منظر، جامعه ایرانی گرفتار کم آبی بوده اما این مساله هیچگاه به شکل گیری جامعه‌ای آب پایه بر اساس مدیریت و کنترل دولت منجر نشده است؛ چراکه اساساً ایران فاقد رودخانه‌های بزرگی

همچون مصر بوده که مداخله دولت را اجتناب ناپذیر سازد؛ جامعه دهقانی در ایران نوعاً در هیات یک واحد، تامین و توزیع آب را سامان می داد. ضمن اینکه پیدایش دولت استبدادی در ایران نه نتیجه نیاز به انجام این قبیل وظایف اجتماعی و اقتصادی که در اثر ضعف اقتصادی و نظامی هر یک از واحدهای جدا افتاده زندگی و کار (روستاها) بوده است (همان: ۷۵).

همه صاحب نظران مسایل ایران دلیل شکل گیری استبداد در ایران را ناشی از کمبود آب نمی دانند. مثلاً برخی معتقدند وجود دو نوع جامعه دامپرور و کوچنده و کشاورز و تضاد آنها با یکدیگر موجبات پیدایش استبداد شرقی را فراهم کرد (علمداری، ۱۳۸۲: ۱۹۲). علاوه بر این، در کنار مسئله کمبود آب و مهار و توزیع آن، عواملی چون جلوگیری از یورش کوچندگان همسایه به داخل مرزهای ایران، ذخیره سازی غلات برای تأمین خوراک مردم در سالهای خشکسالی، جلوگیری از تجاوز اقوام ایرانی به یکدیگر، ساختن و محافظت از راههای ارتباطی و تقویت علم و فرهنگ را از کارکردهایی می دانند که وجود یک نهاد مقتدر و متمرکز را در ایران ایجاب می کرده است (ثلاثی، ۱۳۸۰: ۴۰۸).

بخشی از مهمترین موانع توسعه سیاسی را باید در ویژگی های فرهنگی یک جامعه جستجو کرد. این مانع، خود به دو مقوله قابل تقسیم است؛ ویژگی های شخصیتی - رفتاری و شکاف ها و تعارضات فرهنگی. در ارتباط با مقوله اول، خصلتهای رفتاری متعددی از سوی صاحب نظران به عنوان مانع توسعه در ایران معرفی شده است: جوپذیر بودن، عدم ثبات در مرام، منصف نبودن در قضاوت، دمدمی مزاج بودن، پنهانکاری (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴)، تظاهر و خودپنداری (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۲۳)، خودفریبی و دروغگویی (نراقی، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۹)، ظاهر سازی و گفتارهای بی عمل (بازرگان، ۱۳۳۸: ۱۴۱)، مسئولیت ناپذیری (رضاقلی، ۱۳۷۱: ۲۲)، بدبینی و بی اعتمادی به دیگران (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

کشوری با این ویژگیهای فرهنگی و گهواره مؤلفان فلسفه «ای بابا به من چه و لش کن» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ۱۳۷) انتظار تحرک در مسیر توسعه «تکلیف ما لایطاق» است؛ که در مقایسه با فرهنگ پرسشگر و نقاد جوامع توسعه یافته نمود بیشتری می یابد: «من از اروپا می آیم، که از هر زن سالمند شوهردار، شکاک تراست» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۲۴).

از دیگر سوی، کشور ایران قومیت‌های گوناگونی چون لر، ترک، بلوچ، کرد و ... را در درون خود جای داده است. همچنین جامعه ایران در طول تاریخ خود تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگری چون: اسلام، سلوکیان، مغول و ... را تجربه کرده و به نوعی سعی نموده است با این تمدن یا فرهنگ‌ها کنار بیاید. با توجه به این تعارضات تمدنی و فرهنگی، برخی از اندیشمندان شکافها و تعارضات فرهنگی را از موانع توسعه سیاسی ایران می‌دانند (بشیریه، ۱۳۸۹: ۲۷). چنین شکاف‌هایی زندگی اجتماعی و سیاسی را به سوی بی‌اعتمادی، بدبینی، ترس و خشونت سوق می‌دهد که مانع توسعه سیاسی هستند (اخترشهر، ۱۳۸۷: ۲۵).

در بررسی مقوله تأخر توسعه در ایران نمی‌توان بر موانع ساختاری چشم پوشید. ضعف و فتور جامعه مدنی و تمرکز و اتکای انحصاری دولت بر منبع نفت (دولت تحصیلدار) از عمده‌ترین موانع ساختاری توسعه سیاسی ایران به شمار می‌رود.

دولت رانتیر می‌تواند در میان اهداف خود هدف توسعه کشور را نیز در نظر گیرد، اما معمولاً چنین نیست، زیرا توسعه پیش شرط حیات و بقای دولت رانتیر نمی‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۷). تمرکز و اتکای انحصاری دولت تحصیلدار بر درآمدهای نفتی و ضدیت ذاتی آن با کثرت‌گرایی و جامعه مدنی، عملاً زمینه را برای استقرار نظام بسته سیاسی فراهم می‌کند و نظام سیاسی، بسیاری از لوازم دموکراسی و تجلی اراده مردم را از دست می‌دهد (عبدالهی و راد، ۱۳۸۸: ۵۸).

### **موانع توسعه سیاسی در لرستان**

لرستان از مناطق محروم ایران به حساب می‌آید که از حیث توسعه، از سیر توسعه ایران هم عقب‌تر است. بدیهی است لرستان به عنوان بخشی از ایران، با همان موانعی که پیش روی توسعه سیاسی در ایران وجود دارد دست به گریبان است. لیکن ویژگی‌های خاص لرستان وجه متفاوتی به موانع توسعه سیاسی در این منطقه بخشیده است. به طور کلی این موانع در قالب مولفه‌های اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی قابل طبقه‌بندی اند.

### موانع اجتماعی - فرهنگی و تاریخی توسعه سیاسی لرستان

ساختار اجتماعی ایلیاتی: اگر بپذیریم ساختار سیاسی برآمده از ساختار اجتماعی است، نمی توان نقش این عامل را بر کم و کیف توسعه نادیده گرفت. بر این اساس، در ارتباط با لرستان نمی توان از یک ساختار اجتماعی ایلی - عشیره ای حرف زد، ولی نقش آن را در توسعه سیاسی نادیده گرفت.

از حیث تاریخی در زمان قاجار و پیش از انقلاب مشروطه، عشایر و روستانشینان قریب ۹۵ درصد جمعیت لرستان را تشکیل می دادند؛ که اساسا در بیسوادی و بی اطلاعی از اوضاع و احوال ایران و جهان به سر می بردند. تعداد روستاها بسیار اندک و پراکنده و شهرها نیز کوچک و کم جمعیت بودند و اقتصاد آنان متکی به تولید و خرید و فروش صنایع دستی بود که نیاز کوچ نشینان و روستاییان را تامین می کرد.

وضعیت سواد و آموزش در شهرها نسبت به روستاییان و عشایر کوچ نشین اندکی بهتر بود؛ اما نه در حدی که تحولی معنی دار میان کوچ نشینان و شهرنشینان ایجاد کند. در شهرها معمولا مکتب خانه ها و حوزه هایی دایر بود که فرزندان اقشار مرفه شهری اعم از تجار، روحانیون و دیوانیان در آنجا تحصیل می کردند. البته محتوی آموزش مکتب خانه ها تنها در حد خواندن و نوشتن و عاری از علوم و فنون جدید بود (خودگو، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵)

چنانچه درجه بالای شهرنشینی، گسترش سواد و درآمد سرانه بالا مبنایی برای توسعه سیاسی بدانیم می توان نتیجه گرفت ساختار روستایی و عشایری حاکم بر لرستان در کنار وضعیت اقتصادی ضعیف آن و سطح پایین آموزش در این منطقه مانع توسعه سیاسی در لرستان بوده است. در خصوص علل غالب بودن این ساختار در لرستان، نویسندگان عواملی چون: ناامنی، کوهستانی بودن منطقه، روحیه سلحشوری، سرکشی مردمان لر و ... را دخیل دانسته اند.

گارتویت معتقد است در قرون هیجده و نوزده به علت ناتوانی حکومت مرکزی و وسعت مناطق روستایی و غیر مهاجر و بروز انواع بیماری و احتمالا خشکسالی در غرب ایران بیشتر روستاییان خانه و کاشانه خود را ترک کرده و به خیل کوچ نشینان پیوستند (گارتویت، ۱۳۷۳: ۵۸). از

منظری دیگر مولفه هرج و مرج شدید باعث رواج زندگی کوچ نشینی در لرستان در دوره قاجار بوده است.

روند کوچ نشینی در لرستان همیشه آهنگ ثابتی نداشته است. در دوره ساسانی به دلیل امنیت سیاسی یکجانشینی تقویت شد و شهرها و آبادیهای زیادی پدید آمد، ولی در ادوار بعد از اسلام بخصوص دوره قاجار هرج و مرج سیاسی و ظلم و ستم شاهزادگان و عمال قاجار باعث گسترش این شیوه زندگی شد (خودگو، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

ضعف امنیت اجتماعی: از جمله شاخص ها و پیش شرط اصلی توسعه سیاسی در هر جامعه‌ای، وجود امنیت است و فقدان امنیت نه تنها توسعه سیاسی، بلکه هر اقدام دیگری را که در جهت توسعه و پیشرفت جامعه باشد را با چالش جدی مواجه می کند. مهمترین مسئله در هر جامعه توسعه یافته و یا هر جامعه دیگری، امنیت است و تا انسان احساس امنیت نکند، سایر مسایل زندگی نیز برای او ارزش لازم را نخواهد داشت (اطاعت، ۱۳۷۸: ۷۴). در واقع، امنیت شرط عقلانی شدن جامعه و حرکت آن به سمت عقلانیت می باشد (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۸۴).

آنچه مسلم است هرج و مرج و فقدان امنیت از مهمترین شاخص‌های ساخت اجتماعی لرستان، خصوصاً در عصر قاجار بوده است (امان الهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۳۶). ظل السلطان در «تاریخ سرگذشت مسعودی» از قول حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله نقل کرده است که: «من در هر نمازی که در یک سال حکومت لرستان کردم، از شدت اغتشاش و حواس پرتی و تزلزل حال که حالا مرا می کشند یا یک ساعت دیگر، یقین دارم که مقبول نیست و باید عوض آنها را اعاده کنم» (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۱).

بارن دوبد سیاح روسی که در زمان قاجار به لرستان سفر کرده در سفرنامه خود می نویسد: «به من هشدار دادند در جاده زیاد معطل نکنم تا در این منطقه بی قانون و غارت زده لرستان گرفتار شب نشوم» (اوگاسس دوبد، ۱۳۸۸: ۳۹۰). ویلسن که یک سال پیش از شروع جنگ جهانی اول به لرستان سفر کرده وضعیت این منطقه را اینگونه توصیف می کند: «لرستان در موقع مسافرت اینجانب دچار وضع اسفناکی بود. نه فقط مردم شهرنشین در فقر و مسکنت به سر می بردند بلکه

گاهی مورد حمله اشراار یاغی و متمرّد واقع شده و اموال و اثاثیه آنها به تاراج می رفت» (خودگُو، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

همزمان با انقلاب مشروطه و قیام سایر مناطق ایران در حمایت از مشروطه، مردم لرستان ضعف دولت مرکزی را به دیده فرصتی برای حمله به یکدیگر و تقسیم منطقه بین ایلات خود می نگریستند (همان). این مساله بیش از هر زمان خود را در دوره ضعف و فترت دولتهای مرکزی به ویژه در زمانهای انتقال قدرت از یک پادشاه به پادشاهی دیگر نشان می داده است؛ به گونه ای که امروزه نیز مردم لرستان در توصیف آشوب و بی نظمی از اصطلاحاتی چون «شاه مرد» و «شاه ملوکی» بهره می گیرند.

نامنی و هرج و مرج با پایان یافتن حاکمیت قاجار از بین نرفت؛ اقدامات خشونت آمیز رضاخان در سرکوب عشایر لرستان، تا حدودی در یکجانشینی و ایجاد امنیت در لرستان تاثیر گذار بود؛ ولی چون این اقدامات صرفا با ملاحظه بعد سیاسی صورت گرفت و توجهی به جوانب و ملزومات اجتماعی آن نشد، نتوانست به صورت بنیادی امنیت را در لرستان برقرار کند.

بنابراین، فقدان امنیت در لرستان از مهمترین موانع توسعه سیاسی در این استان بوده است. اما سوال اینجاست که آبشخور این نامنی و هرج و مرج چه بوده است؟

از جمله علت هایی که در رابطه با نامنی لرستان به آن اشاره کرده اند، عدم تسلط حکومت مرکزی بر این منطقه، بی لیاقتی و ظلم و ستم حاکمان و عمال حکومت مرکزی در این استان بوده است. اصولا تجزیه لرستان به دست آغامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه از عوامل مهم در ایجاد نامنی، سرکشی و غارتگری عشایر لرستان بوده است. آغامحمدخان قاجار با حذف حکومت والی لرستان، عملا به نیروهای گریز از مرکز عشایر لر به ویژه سرکردگان آن ها فرصتی داد تا قدرت خود را بیش از پیش افزایش دهند (خودگُو، ۱۳۸۶: ۲۸).

عامل دیگری که به نامنی و هرج و مرج در لرستان دامن زد، رقابت، اختلاف و درگیری خود شاهزادگان با یکدیگر بود. نیمه اول قرن نوزدهم لرستان صحنه کشمکش و درگیری میان شاهزادگان حاکم بر خرم آباد، بروجرد، نهاوند و کرمانشاه بود (خودگُو، ۱۳۸۶: ۲۹). البته ایجاد نامنی در لرستان توسط شاهزادگان تنها به خاطر بسط قلمرو نبود بلکه، انتخاب استراتژی تفرقه

بیانداز و حکومت کن قاجار برای حکمرانی نیز از در ایجاد درگیری و ناامنی در استان مؤثر بود؛ آنها طایفه ای را با طایفه یا ایل دیگر به جدال انداختند و از این طریق کار حکومت را در سلطه بر مردم تسهیل می کردند (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۸۱).

در این میان، قیام‌های سالارالدوله برادر محمدعلی شاه قاجار که حاکم لرستان بود تاثیرات مخرب تری بر امنیت این منطقه گذاشت. سالارالدوله چندین بار در لرستان دست به قیام زد. مدتی در حمایت از مشروطه و مدتی بر ضد آن (خودگو، ۱۳۸۶: ۶۷ و ۱۱۲). نظام السلطنه شاهزاده دیگری بود که به رغم کارگزاری حکومت مشروطه در این منطقه موجب تشدید ناامنی در لرستان شد (قاسمی، ۱۳۷۵: ۷۹). او که پس از پیروزی مشروطه، بر خلاف انتظار نه مقام وزارت داخله یا وزیرالوزاری که ولایت لرستان را به دست آورد تصمیم گرفت دولت و ملت را بر هم بشوراند؛ به طوری که گفته می شود پس از ورود به اراک از طریق نزدیکان خود به خوانین لرستان پیغام داد که «هر کس سلب قوه ژاندارمری را در لرستان بنماید در امان ما است» و از هیچ گونه التفات مضایقه نمی کنم (خودگو، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

از دیگر عوامل ناامنی لرستان در دوره قاجار شیوه وصول مالیات بود. شاهزادگان در قبال پرداخت معینی پول و رشوه به شاه، حکومت ایالتی را به دست می آوردند و می کوشیدند در مدت کوتاهی سعی می کردند علاوه بر پولی که هزینه کرده بودند سود معتناهی هم کسب کنند. به طوری که در صورت عدم پرداخت مالیات از سوی مردم، شاهزاده دستور مصادره اموال و غارت مردم را صادر می کرد.

یکی از مباحران ناصرالدین شاه درباره نحوه جبران کسری مالیات لرستان توسط احتشام الدوله حاکم لرستان می نویسد که مباحران نواب احتشام الدوله تلافی این کسر عمل را با اینکه سالی یک دو طایفه را غارت نمایند و بعضی از طوایف را به دیگری بفروشد و پیش کش و جریمه از دو طرف بگیرند قرار داده بودند (همان: ۳۱-۳۰).

روحیه ایلی و عشیره ای مردم لرستان نیز از عوامل ناامنی در این منطقه بوده است. ایلات کوچ نشین بنابر ماهیت ذاتی خود، میانه خوبی با نوسازی و تمرکز نداشتند (خودگو، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

محیط کوهستانی لرستان و ساختار اجتماعی- سیاسی عشیره ای و قبیله گرای حاکم بر کوچ نشینان در شکل گیری روحیه نوسازی ستیزی و تمرکز گریزی آنان مؤثر بوده است. آنچه آنان را به سرکشی سوق می داد محیط جغرافیایی زندگی آنها با طبیعت سخت و وجود کوه ها و دره هایی بپراه و پرنشیب و فراز و گذرگاه های پیچ در پیچ کوهستانی بود که تصویری اغراق آمیز از تسلط ناپذیری را در کوه و کوهپایه نشینان و بیشتر در ذهن و اندیشه راهزنان و یاغیان ایجاد کرده بود و سبب شده بود تا به پشتوانه آن به راهزنی پردازند (ایزدپناه، ۱۳۸۷: ۱۵۱). بنابراین از جمله عواملی که باعث تزلزل اقتدار حکام ایران بر لرستان و رواج قبیله گرایی و ناامنی در آن شده، کوهستانی بودن و سرشت سرکش مردم آن بود (شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). به بیانی دیگر، نبرد با عوامل طبیعی و تلاش برای شکار حیوانات درنده، تلاش برای تهیه قوت لایموت و هوای کوهستانی جماعت لر را آزاد و مستقل بار آورده بود در نتیجه حکومت حاکمان مرکزی برای آنها پذیرفتنی نبود (میر، ۱۳۸۷: ۹۹).

از دیگر عواملی که برخی نویسندگان در تشدید آشوب و هرج و مرج و بی نظمی لرستان در فاصله بعد از مشروطیت و جنگ جهانی اول دخیل دانسته اند، دخالت مستقیم کشورهای بیگانه مخصوصاً روس و انگلیس در لرستان بود. با توجه به اینکه طبق قرارداد ۱۹۰۷م لرستان منطقه بی طرف اعلام شده بود هر دو کشور روسیه و انگلیس حق انجام فعالیت اقتصادی در آن داشتند؛ ولی فعالیت آن ها محدود به فعالیت های اقتصادی نماند و کشف نفت در استان خوزستان در همسایگی لرستان موجب توجه انگلیسی ها به خوزستان شد. آن ها به دنبال احداث راه آهن بودند تا تردد برای آن ها آسان شود؛ با توجه به اینکه راه آهن می بایست از لرستان عبور کند، کارشکنی ها و دسیسه چینی سیاستمداران روسی بر علیه انگلیس بیشتر شد و برای مقابله با اهداف آنها در لرستان به تحریک سران لرستان بر علیه نیروهای ژاندارمری و ایجاد ناامنی پرداختند. در این زمان کشف نفت در جنوب غرب ایران، مورد توجه انگلیسی ها به خوزستان شده بود و سیاستمداران بریتانیای کبیر، می خواستند با احداث راه آهن و راه شوسه مناسب، وسیله تردد آسانتر و سریعتر اتباع شان را فراهم کنند. انگلیسی ها که امتیاز راه آهن را از ایران گرفته بودند. برای کشیدن خط آهن خرمشهر به خرم آباد و بروجرد در سال ( ۱۲۹۲ش / ۱۹۱۳م) ویلسن را همراه یک هیات

نقشه برداری به لرستان فرستاده بودند، تا نقشه راه آهن را بکشند در تحریک عشایر و خوانین آنها بر علیه نیروهای ژاندارمری، روس ها نیز دخالت داشتند. خوانین لرستان که در گذشته به خاطر کسب منافع و پیشکاری، خود را به شاهزادگان قاجار نزدیک می کردند، حال به خاطر لیره و کسب القاب دهان پرکن با ماموران اجنبی روابط دوستی برقرار می کردند ( خودگو، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۱۹)

در یک جمع بندی کلی می توان گفت لرستان همواره کما بیش ساختار عشایری خود را حفظ کرده است و همین مساله مقوله توسعه سیاسی را در این منطقه با چالش جدی مواجه کرده است. ناامنی عمومی به عنوان شاخصی از ساختار اجتماعی لرستان در اشکال جدید آن همچنان بر این منطقه سایه افکنده است. در دوران رضاشاه، اجرای سیاست تخته قاپو کردن عشایر، تا حدودی ساختار اجتماعی عشیره ای را در این منطقه تضعیف کرد. در سالهای ابتدایی دوره پهلوی دوم، زندگی عشایری و کوچ نشینی در لرستان رو به افزایش نهاد و عشایر یکجانشین شده، به زندگی قبلی خویش بازگشتند. در نتیجه لرستان دوباره درگیر پیامدهای افزایش زندگی کوچ نشینی از قبیل افزایش ناامنی، غارت، جنگجویی و ... گردید. با قدرت یافتن محمدرضاشاه پس از سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق، سیاست سرکوب و مهار عشایر لرستان در دستور کار قرار گرفت. با اجرای سیاست اصلاحات ارضی و تقسیم زمین های کشاورزی در میان عشایر، ساختار اجتماعی عشیره ای در این منطقه تضعیف شد. در دوره جمهوری اسلامی اگرچه ساختار اجتماعی طایفه ای تا حد زیادی تضعیف اما فرهنگ عشیره ای به قوت خود باقی ماند.

بین فرهنگ سیاسی و فرهنگ اجتماعی رابطه بنیادینی وجود دارد. به طور کلی، فرهنگ سیاسی بازتاب قالب های هویتی و نهادینه شده فرهنگ عمومی آنان می باشد (مصلی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۸). در خصوص ارتباط فرهنگ و توسعه، آلموند و وربا معتقدند برای دستیابی هر جامعه به توسعه نقش فرهنگ باید در نظر گرفته شود (مایلی، ۱۳۷۸: ۳۶). تجربیات چهار قرن توسعه اندیشمندان را به این نتیجه رسانده است که مهم ترین رکن توسعه، مردم با فرهنگ می باشد (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۹۴).

در قالب فرهنگ جامعه، توجه به ویژگی هایی چون باورها، ارزش ها، سطح سواد و آگاهی، وضعیت آموزش و پرورش و روابط اجتماعی اهمیت دارد. زیرا فرهنگ به عنوان اصطلاحی در زمینه مطالعات اجتماعی به مسیر کلی زندگی جامعه از قبیل باورها، ابزارها، آداب و رسوم، اندیشه ها و هنرها اشاره دارد (دان، ۱۳۸۲: ۵۷).

باورهای عشیره ای: فرهنگ اجتماعی و سیاسی حاکم بر مردم لرستان از موانع اصلی توسعه سیاسی منطقه به حساب می رود. خصلت های فرهنگی مردمان این منطقه را می توان ذیل مقوله «فرهنگ عشیره ای» طبقه بندی کرد. با توجه به این که تمام حکومت های ایرانی از هخامنشیان تا قاجار مبنای ایلی و قبیله ای داشته اند، مجموعه فرهنگ عشایری بر گستره سرزمین ایران برای قرن ها سایه افکنده و حکومت ها را تحت تأثیر قرار داده است. فرهنگ سیاسی بومی، محلی و عشیره ای در مدت زمان متمادی به واسطه استمرار که داشته، به فرهنگ سیاسی کل سرزمین ایران تبدیل شده است (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۷۰). این فرهنگ نسبت به سیاست و مسائل آن رویکرد و باورهای خاص خود را دارد.

سریع القلم مبنای فرهنگ عشیره ای را اینگونه تبیین می کند:

- ۱) تلقی از سیاست: زور، توان نظامی، غارت، تجاوز، سرکوب، بی اعتمادی و اتکا به خویشاوندان و درون گروه
- ۲) تلقی از کشور: مجموعه ای از عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت می کنند و دولت مرکزی به تناسب شرایط برای کل قلمرو کشور از عشایر استفاده می کند. دولت مرکزی عادل و قانونی نیست.
- ۳) روش کسب قدرت: زور، تملق، نشان دادن اهلیت در درون عشیره و فرو خوردن آراء واقعی فرد به واسطه حاکمیت دیوان سالاری، نظام کلانتری، خانی و ریش سفیدی.
- ۴) تلقی مجموعه های خارج از عشیره: بیگانه اگر قدرت یابد، مرا و ما را از بین خواهد برد.
- ۵) تلقی از حکومت مرکزی: فاسد، زورگو و دزد.
- ۶) روش حل اختلاف با دیگران: سرکوب، یورش نظامی و غارت.
- ۷) هویت سیاسی و اجتماعی: فامیلی، ایلی و خویشاوندی.

- ۸) مبنای اعتماد: فامیلی، ایلی و خویشاوندی.
- ۹) تلقی از اقتدار حکومت مرکزی: ترس، تأیید ظاهری، تکذیب باطنی، ناشایسته و مبتنی بر بی عدالتی و زور.
- ۱۰) تلقی از مشروعیت حکومت مرکزی: مبتنی بر ایجاد وحشت و دزدی و اخاذی.
- ۱۱) تمایلات فرهنگ سیاسی حکومت مرکزی: سرکوب، اخاذی، ایجاد وحشت، مالیاتهای سنگین و تبعید.
- ۱۲) روش برتری بر دیگران: غارت، زور، سرکوب و تجاوز.
- ۱۳) روش کسب و کارآمدی سیاسی: افزایش پول و ثروت، سرزمین قابل احاطه و ایجاد رعب و وحشت.
- ۱۴) قواعد بازی سیاسی: هماهنگی در سرکوب دیگران، آمادگی دائمی برای حمله و تجاوز به دیگران برای حفظ خود.
- ۱۵) مبنای اعتماد خارج از عشیره: هماهنگی در سرکوب، اهلیت محتمل و تقرب به قدرت.
- ۱۶) روش تصمیم گیری: دیوان سالاری، ریش سفیدی و سن (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۲).
- در زمان قاجار که بیش از نود درصد جمعیت لرستان کوچ نشین بود، ساختار اجتماعی ایلی و فرهنگ عشیره‌ای وجه قالب نگرش فرهنگی مردمان این منطقه را تشکیل می‌داد. از شاخص‌های قدیمی این فرهنگ در لرستان خرده فرهنگ غارت است. اصولاً غارت در فرهنگ عشیرتی لرستان، نه تنها امر ناپسندی قلمداد نمی‌شد که شاخصی برای سنجش شجاعت و زیرکی افراد هم بوده است (خودگو، ۱۳۸۳: ۱۳۶). این مساله حتی گاه معیار سنجش مردانگی افراد و شرط پذیرش دامادی فرد از سوی خانواده عروس بوده است! بارن دوبد سیاح روسی نقل می‌کند «وقتی ایرانیها از خودشان تعریف می‌کنند شنیدن جملاتی نظیر «یه وقتی یاغی بودم» امری نا متعارف نیست» (اوگاسس دوبد، ۱۳۸۸: ۲۰۹).
- طایفه گرایي: از دیگر پارامترهای رفتاری فرهنگ عشیره‌ای لرستان طایفه گرایي یا به تعبیر پارسونز خاص گرایي به جای توجه به مولفه‌های اجتماعی عمومی یا عام گرایي است. با توجه به بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای حاکم بر لرستان، استفاده از رابطه و نادیده گرفتن ضوابط و قوانین

جدیت‌راز سایر خرده فرهنگ‌های ایرانی است. این ویژگی‌های رفتاری را می‌توان به وضوح در ادبیات عامه این منطقه دید؛ این ضرب‌المثل که «وارد شهری می‌شوی، خویشاوند پیرزنی در آن داشته باش» حکایت از همین روحیه دارد و زمانی بکار می‌رود که کاری بدون رعایت قانون، و با اتکاء روابط خویشاوندی، انجام شده باشد یا بر عکس به رغم قانونی بودن، به دلیل نبودن رابطه خویشاوندی صورت نگرفته باشد.

از سوی دیگر، زمانی که قواعد کار توسط «طایفه‌گرایی» تعیین می‌شود، دغدغه اصلی راضی‌نگه داشتن همه کسانی است که در این مجموعه می‌کنند نه انجام کار مطلوب برای آن‌ها. سخن اولسون در این جا کاملاً صدق می‌کند که می‌گوید، در هر جامعه‌ای انسان‌ها، اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دو نوع هستند. یا آن فرد، گروه و اندیشه به دنبال رضایت است یا به دنبال مطلوبیت (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

در مقابل این مقوله شهرنشینی قرار دارد. در تئوری‌های توسعه، شهرنشینی و روحیه شهری همواره یکی از شروط و پیش‌زمینه‌های توسعه انگاشته شده است؛ مولفه‌ای که در لرستان تکامل نیافته و شکننده به نظر می‌رسد. در واقع، سالانه تعداد زیادی از روستائینان و عشایر این منطقه در اثر کمبود یا نبود زمینه‌های شغلی مناسب و امکانات رفاهی در روستاها، راه مهاجرت به شهرها را در پیش می‌گیرند. این مساله زمینه‌های ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی در شهرها را فراهم می‌شود (برزویی، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۷).

خصیصه‌های اجتماعی روان‌شناختی: خود کم‌بینی، بدبینی به سیاست و اقتدارپذیری و اقتدارگریزی توأمان از دیگر مولفه‌های فرهنگی لرستان است که مسیر توسعه را ناهموار ساخته است. ضرب‌المثل «سنگی را که نمی‌توان جا به جا کرد باید در سایه اش نشست» حکایت از این روحیه دارد.

این خود کم‌بینی باعث می‌شود که معمولاً فرد در مشارکت سیاسی رویکردی تبعی و دنباله‌رو داشته باشد و به جای تحقیق و بررسی در فعالیت‌ها و مشارکت‌های سیاسی خود، بیشتر بر اساس مشورت و تقلید از دیگران به این کارها می‌پردازد. به همین خاطر است که طایفه‌گرایی در انتخابات‌های لرستان هنوز تأثیرگذار است و نقش محوری دارد.

احساس ضعف و خود کم بینی مردم لرستان را می توان از راه های گوناگونی در محاورات روزمره آنها دریافت. این روح خود کم بینی، قدرت ریسک و درگیر شدن در کارها و تصمیم گیری های بزرگ را پایین می آورد. برخی ضرب المثل های رایج در لرستان نیز به طور مستقیم حکایت از خودکم بینی و ضعف خودباوری مردم لرستان دارد. توسعه سیاسی نیاز به جامعه ای رشد یافته با قدرت تصمیم گیری قوی و اعتماد به نفس نسبتاً بالا دارد.

اقتدارپذیری در این فرهنگ، زمینه ساز و توجیه کننده تسلیم در برابر قدرت های استبدادی از رییس ایل گرفته تا حاکمان مستبد شده است. شعر رایجی در این منطقه وجود دارد که حکایت از این روحیه تسلیم پذیری در برابر قدرت های مافوق دارد:

خدا دادگان را ستیزه مبر خدا داده شان نه کس دگر

تقدیر گرایی مولفه فرهنگی دیگری است که با رویکرد توسعه خواهی در تضاد است. تأکید بر تقدیر و سرنوشت از پیش مقرر شده و خارج از اختیار انسان، در حد بسیار بالایی در باور مردم لرستان سایه افکنده است. ضرب المثل «عروس داخل حجله قسمت کی باشد؟» به وضوح نشان دهنده ی فرهنگ و تفکر تقدیر گرایی در این دیار است.

فردگرایی منفی و نداشتن روحیه و تفکر کار جمعی از دیگر موانع فرهنگی توسعه سیاسی لرستان است. اندیشمندان، داشتن روحیه و تفکر کار جمعی و هماهنگی افراد در کارهای جمعی و گروهی را از لازمه های توسعه سیاسی می دانند. توسعه سیاسی به ساختار عقل، سازمان و نهاد سازی، کار جمعی و خویشتن داری عقلی نیازمند است (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

فرهنگ لرستان فاقد روحیه و تفکر کار جمعی است. دلیل اصلی آن هم عدم اعتماد به یکدیگر و احساس امنیت نکردن در کنار یکدیگر است. در محاورات و باورهای عمومی و رایج در میان مردم لرستان به خوبی می توان تأکید بر منافع فردی به معنای فردگرایی منفی و توصیه به پرهیز از اعتماد به دیگران و به امید دیگران بودن را مشاهده کرد. ضرب المثل هایی چون «اگر شریک خوب بود، خدا هم برای خودش شریک قرار می داد» یا «پیامبر هم برای خودش دعا کرده است» یا «هیچ کس از خودم بهتر نیست» یا «دوست دارد نه اندازه خودم» شواهدی بر روحیه و تفکر فرد گرایی منفی و گریز از کار و تفکر جمعی در این منطقه هستند.

آموزش: در بسیاری از تئوری های توسعه میان میزان سواد، آموزش و آگاهی عمومی و توسعه سیاسی رابطه همبستگی مستقیم ترسیم می شود. آنچه مسلم است آموزش و تعلیم و تربیت در لرستان عهد قاجار، چه به علت بی توجهی شاهان قاجار به این امر (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۱) و چه به دلیل ناامنی و سرکشی مردم لرستان در برابر حکومت مرکزی یا به دلیل زندگی کوچ نشینی از وضعیت خوبی برخوردار نبوده است (خودگو، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۶۷)؛ به طوری که حتی نیازی هم بدان در زندگی عشایری احساس نمی شده است (بهاروند، ۱۳۸۸: ۲۲۴). وضعیت چاپ مطبوعات و نشریات شاخص گویایی درباره میزان آگاهی عمومی است. در میان فهرست شهرستان های برخوردار از جراید در زمان قاجار نامی از لرستان دیده نمی شود (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۲۴۷).

اگر چه در دوره پهلوی اول اسکان اجباری عشایر و گسترش نظام آموزش جدید در دستور کار قرار گرفت لیکن عشایر لرستان یا از نعمت تحصیلات محروم بودند یا این که تحصیلات شان در حد ابتدایی باقی ماند. حتی دارالتربیه های عشایری را پس از گذشت چند سال تعطیل کردند و عملاً فرصت تحصیل در مدارس جدید برای نوجوانان ایلات و عشایر کاملاً محدود گردید (امان اللهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

در واقع در این دوره احداث مدارس جدید در لرستان باعث شد تا حدودی وضع سواد خصوصاً در شهرها نسبت به دوره های قبل بهتر شود، ولی این اقدامات به دلایل عدیده ای نتوانست باعث شکل گیری جامعه ای آگاه و توسعه یافته در لرستان گردد. بر اساس یک تحقیق به رغم اقدامات مزبور، لرستان از لحاظ تطبیق خود با فرهنگ مدنی پیشرفت چندانی حاصل نکردند و همچنان از لحاظ سطح فرهنگ، ایلیاتی و عشیره ای باقی ماندند (بصیری و شادی وند، ۱۳۸۰: ۲۳۲). به ویژه اینکه اقدامات رضاخان در لرستان بیشتر جنبه سیاسی و امنیتی داشت. شیوه دیکتاتوری رضاخان در اداره کشور نیز عملاً جایی برای مشارکت سیاسی باقی نگذاشته بود؛ گرچه مقدم بر دیکتاتور بودن رضاخان، بی سوادی، ناآگاهی و تربیت نیافتگی مردم مانع مشارکت سیاسی در این منطقه بود.

در دوران پهلوی دوم با اجرای سیاست اصلاحات ارضی و تقسیم زمین های کشاورزی در میان عشایر، یکجا نشینی رو به افزایش نهاد. روستاها و شهرها در لرستان رو به افزایش نهادند، مدارس

جدید گسترش یافت و حتی برای عشایر کوچ نشین نیز «دارالتربیه های» شبانه روزی دایر گردید. ولی این اقدامات به معنای از بین رفتن ساختار قبیله ای و عشایری حاکم بر لرستان نبود. این ساختار ساخته و سازنده فرهنگ اجتماعی - سیاسی خاص خود بود که در زندگی مردم لرستان نهادینه شده بود. این فرهنگ عشایری که مبتنی بر ویژگی هایی چون: ترس از بیگانه (افراد خارج از دایره ی ایل) و بزرگ سالاری به معنای تبعیت افراد از تصمیمات بزرگان ایل بود، در کنار حکومت استبدادی محمدرضا شاه، مانع هرگونه مشارکت سیاسی آگاهانه در لرستان بود. انتخابات های صوری و شاه خواسته، خیلی خوب با روحیه و فرهنگ عشایری مبتنی بر ترس و بزرگ سالاری مردم لرستان هماهنگ بود.

به طور کلی در دوران حکومت پهلوی، مخصوصاً پهلوی دوم وضع سواد و آموزش در لرستان مخصوصاً در شهرها سیر صعودی و پیشرفت به جلو داشت. بنابراین درصد زیادی از افراد سوادی در حد خواندن و نوشتن داشتند و آنهایی که وضع مالی مناسبی داشتند در شهرها به ادامه تحصیل پرداختند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً تمام روستاها دارای مدارس ابتدایی شدند. با گسترش شهرنشینی که با مهاجرت روستاییان به شهرها از دوران پهلوی شروع شده بود، امکان فرستادن فرزندان به شهر برای ادامه تحصیل برای اکثر روستائینان فراهم بود. احداث مراکز عالی تربیت معلم و دانشسراهای مقدماتی در مراکز استان ها و برخی شهرستان ها و به دنبال آن گسترش مراکز آموزش عالی از مراکز دولتی گرفته تا دانشگاه های آزاد و غیرانتفاعی، سبب بالا رفتن میزان افراد تحصیل کرده در حد تحصیلات آموزش عالی شد. گسترش مراکز آموزش عالی در شهرستان های استان یک پیامد فرهنگی بزرگ نیز به دنبال داشت. حضور دانشجویان غیربومی در شهرستان های لرستان زمینه تکثر و تعامل فرهنگی را در این استان فراهم کرده است و باعث شده است برخی قالب ها و ویژگی های فرهنگی بومی و غالباً سنتی منطقه در تقابل با فرهنگ های جدید، جزمیت و انحصار خود را از دست داده و قالبی متعادل تر به خود گیرد.

در دوره جمهوری اسلامی هم ساختار قبیله ای باعث شده است که علی رغم گسترش شهرگرایی در لرستان، فرهنگ، آداب و رسوم شهروندی و شهرنشینی در بیشتر شهرهای لرستان وجود نداشته باشد. شهروندی محصول عام جامعه ای است که در آن هویت افراد نه بر اساس

شبکه های قومی، قبیله ای و طایفه ای، بلکه بر محور ارزش ها و معیارهای عام تعیین می شود (شیانی، ۱۳۸۱: ۷۸). در شهرها، مردم بیشتر فعالیت های اجتماعی و سیاسی خود از قبیل مراسمات عروسی و عزا، شرکت در انتخابات و ... را اغلب به تبعیت از فرهنگ و منش قبیله ای و طایفه ای انجام می دهند نه به عنوان شهروندی آگاه، مستقل و به دور از تعصبات و وابستگی های قبیله ای. به عبارتی می توان گفت علی رغم کم رنگ شدن ساختار قبیله گرایی در لرستان، فرهنگ قبیله ای حاکم بر آن از موانع توسعه سیاسی این استان است.

به طور کلی، کم رنگ شدن و یا از بین رفتن ساختار قبیله ای لزوماً مساوی با از بین رفتن فرهنگ عشیره ای در لرستان نبود. فرهنگ عشیره ای با ویژگی هایی چون بی اعتمادی به دیگران، ترس، دشمن تراشی، بدبینی به قدرت و حکومت، اعتقاد به ریش سفید بازی در رتق و فتق امور، میل به استفاده از روابط به جای ضوابط، خویشاوندگرایی در امور و ... علاوه بر کم رنگ شدن ساختار قبیله ای در این استان، کماکان به حیات خود ادامه می دهد.

#### **موانع اقتصادی توسعه سیاسی در لرستان**

لوسین پای در خصوص رابطه توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی را پیش نیاز توسعه سیاسی می داند (قوام، ۱۳۷۹: ۱۷). وضعیت اقتصادی سنتی و غیر صنعتی باعث گسترش فقر و از موانع عمده توسعه سیاسی می باشد. برخی معتقدند فقر و توسعه نیافتگی اقتصادی در ایران مانع اصلی توسعه سیاسی بوده است (فکوهی، ۱۳۷۹: ۴۱). از این منظر اساساً توسعه اقتصادی مقدم بر سایر اشکال توسعه است:

هنگامی که جامعه توانست تولید ثروت کند، آنگاه می تواند رسانه مستقل نیز داشته باشد، تشکل حزبی پیدا نماید و دولت را پاسخگوی عملکرد خود کند. بنابر این، اگر جامعه ای قصد حرکت در مسیر توسعه یافتگی داشته باشد، ابتدا باید در چارچوب های اقتصادی حرکت کند و سپس در فضاهای اجتماعی و فرهنگی تحول ایجاد نماید. توسعه سیاسی آخرین مرحله و در واقع محصول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۴-۵).

بر اساس گزارش سیاحان وضعیت اقتصادی لرستان در عهد قاجار بسیار اسفناک بوده است. بدیهی است در محیطی ناامن و دستخوش غارت و تهاجمات ایلی، جایی برای فعالیتهای اقتصادی تولیدی و صنعتی باقی نمی ماند. اصولاً زندگی عشایری و کوچ نشینی با توجه به طبیعت متحرک آن که دائماً در نقل و انتقال می باشند، یک روش زندگی ساده است و معمولاً به ضروریات زندگی بسنده می کنند و با اقتصاد مرفه و سودجو سنخیتی ندارد (امان اللهی بهاروند، ۱۳۸۸: ۵۵).

در باره اوضاع لرستان در اواخر دوره قاجار اطلاعات پراکنده و گوناگون در مجله فلاح و تجارت سال ۱۲۹۷ ش مندرج است؛ از جمله اینکه صنایع در لرستان تقریباً صفر و فقط منحصر است به بعضی صنایع یدی خرم آباد از قبیل زین و برگ و غیره. مردم غیر از آنها آنچه لازم دارند در مقابل گوسفند و پشم و روغن و کمی هم غلات در بروجرد و خرم آباد و دزفول معاوضه می نمایند، تجارت ندارند فقط معاوضه اجناس است. صنعت لرها چنانکه بایستی بسیار محدود است. آنها پشم و پنبه را می ریسند و قالی های ضخیمی درست می کنند لیکن با فلزات کار نمی کنند. تنها در خرم آباد است که صنعتکارانی را می بینیم که اشیاء خرده و ریز ضروری و مورد نیاز کوچ نشینان را می سازند. همین صنعتکاران شهر خرم آباد نیز از مردم لرستان نیستند بلکه ایرانیانی هستند که از ملایر آمده اند (میر، ۱۳۷۵: ۸۵ و ۱۰۸).

در مجموع اقتصاد مبتنی بر شیوه زیست عشایری و کوچ نشینی لرستان در عهد قاجار، به دو دلیل باعث رواج فقر و مانع توسعه سیاسی آن شد؛ اول اینکه زندگی کوچ نشینی یک شیوه زندگی ساده و قناعت پیشه است که به ضروریات زندگی بسنده می کند و یک اقتصاد مصرف گرای بدون ثروت اندوزی دارد؛ و دلیل دوم مربوط به ناامنی حاکم بر محیط آن می باشد که این ناامنی ناشی از شرایط زندگی و روحیه سرکش، فرهنگ غارت و جنگجویی عشایر بوده است. نقش شاهزادگان و حاکمان قاجار در این ناامنی و رکود اقتصادی غیر قابل انکار است؛ ولی به نظر می رسد سیاست ها و اقدامات این حاکمان پیامد دو عامل فوق بوده و حاکمان با دستاویز قرار دادن سرکشی و نافرمانی عشایر اقدامات خود را توجیه کرده اند.

در دوران قاجار و مشروطه ساختار کاملاً عشیره ای منطقه، ضعف حکومت مرکزی، کوهستانی بودن منطقه و ... سبب شد که لرستان به صورت جزیره ای دور افتاده از ایران درآید که در آن خبری از تغییرات کوچک و بزرگی که در سایر مناطق کشور اتفاق می افتاد، نبود.

با روی کار آمدن دولت پهلوی، رضاخان سعی نمود عشایر را تخته قاپو نماید. عشایر لرستان به شدت در مقابل تغییر شیوه زندگی خود مقاومت می کردند. روحیه گریز از تمرکز و یکجانشینی عشایر بعلاوه دیدگاه بدبینانه آنها به حکومت مرکزی که ریشه در فرهنگ ایلی و عشایری آنها داشت، نمی توانست سیاست های تحمیلی حکومت مبنی بر یکجانشینی و ترک زندگی کوچ نشینی را بپذیرد. درگیری و مبارزات فرماندهان نظامی پهلوی مانند سپهبد امیر احمدی با عشایر لرستان به حدی توأم با خشونت و خونریزی بوده است که از او با عنوان «رستم» و «قصاب» رضاخان در لرستان یاد می شود.

سیاست یکجانشینی کوچ نشینان صرفاً جنبه سیاسی داشت و حکومت رضاخان صرفاً از بعد به زیر سلطه کشیدن عشایر سرکش و ایجاد تمرکز قدرت در پایتخت کشور و در دست خود، دست به این اقدام زد. خلاص شدن از دست عشایر سرکش آن و وجود لرستانی امن جهت ایجاد جاده سراسری تهران - خوزستان به دنبال کشف نفت در خوزستان، دغدغه اصلی رضاخان بود. کدی معتقد است:

رضاخان علاقه ای به اصلاحات بنیادین اجتماعی که به نفع طبقات عمومی مردم باشد نداشت. دولت علاقمند بود که نحوه زندگی قبیله ای- چادرنشینی را از بین ببرد تا اینکه خطر آنها برای حکومت مرکزی برای همیشه از میان برداشته شود(آر کدی، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

اجبار عشایر به یکجانشین شدن مستلزم فراهم نمودن زیر ساخت های اقتصادی مناسب می باشد تا این قشر که بنیاد اقتصادی خود را از دست می دهند، زندگی اقتصادی آنها بر بنیاد دیگری تعریف شود. اما در برنامه تخته قاپو نمودن عشایر نه از آموزش عشایر برای یادگیری شیوه های نوین اقتصادی کسب درآمد خبری هست و نه فراهم نمودن بسترهای نوین اقتصادی. به همین خاطر مهمترین پیامد این قضیه مهاجرت به شهرها و گسترش حومه نشینی و شکل گیری زندگی پر مصرف نوین بدون درآمد اقتصادی برای عشایر دیروز و شهرنشین امروز می باشد.

در دوران حکومت محمدرضا شاه وضع اقتصادی لرستان و خصوصاً شهر خرم آباد روند رو به رشدی داشت. کارخانه ها و کارگاه های صنعتی متعددی در لرستان دایر و فعال شدند. مجتمع صنعتی نیر پارس که بعداً به کارخانه ماشین سازی لرستان تغییر نام داد، کارخانه پارسیلون، کارخانه صنایع چرم و پوست وابسته به کفش ملی، شرکت کشت و صنعت خرم آباد، شرکت ژنراتور سازی ایران در خرم آباد و کارخانه سیمان دورود از جمله کارخانه ها و مجتمع های صنعتی فعال در این دوره اند. علی رغم این اقدامات اساسی، چون لرستان از دیگر فاکتورهای توسعه سیاسی و مخصوصاً از فرهنگ صنعتی محروم بود و ساختار قبیله ای آن هنوز به صورت پررنگی وجود داشت و سایر فعالیت های اجتماعی و سیاسی مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، اقتصاد لرستان صنعتی نشد. می توان گفت در این دوره لرستان شاهد یک توسعه نامتوازن بود؛ از یک سو حکومت اقدام به ایجاد کارخانه های صنعتی در لرستان نمود، از سوی دیگر لرستان فاقد توسعه فرهنگی و اجتماعی بود.

با این حال، لرستان یکی از مناطق محروم کشور محسوب می شود. این محرومیت بیشتر محرومیت اقتصادی می باشد، بعد محرومیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. از سه گروه سرمایه دار سنتی، تجاری، مدرن و صنعتی و دلالت و واسطه گران، خبری از گروه دوم در لرستان نیست و تنها می توان ردپایی ضعیف از سرمایه داران سنتی و حضوری قوی و هولناک از سرمایه داران انگلی و دلالت را لمس کرد. سرمایه داران سنتی با شیوه ابتدایی و حجره و دلالت با استفاده از جو کاذب اقتصادی به انباشته شدن انبان خود و گسترش هرچه بیشتر اختلافات و جلوگیری از روند گذار و کند شدن آن در این استان کمک می کنند (طهماسبی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

با پیروزی انقلاب اسلامی، برخی کارخانه های موجود در لرستان تعطیل یا از استان خارج شدند. برخی از نویسندگان علت فقر اقتصادی کنونی لرستان را ناشی از نادیده گرفتن لرستان از سوی مسئولان کشور می دانند. این ادعا از یک جهت درست است زیرا همانطور که اشاره شد، علی رغم آنکه لرستان دومین استان خسارت دیده از جنگ تحمیلی می باشد اما تلاشی جدی برای بهبود آسیب های ناشی از جنگ در این منطقه صورت نگرفته است. پس از آن نیز با اینکه لرستان دارای استعداد های طبیعی برای تأسیس صنایع سنگین می باشد ولی اقدامات جدی در این زمینه

انجام نگرفته است و در توزیع بودجه و اعتبارات سهم حقیقی و عادلانه ای به این استان تعلق نمی گیرد (ساکت، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۲).

### نتیجه گیری

در یک جمع‌بندی کلی، می توان موانع توسعه سیاسی در لرستان را به دو دسته تقسیم کرد: « موانع عینی» و « موانع ذهنی». موانع عینی توسعه سیاسی لرستان عبارتند از موانع ساختاری حاکم بر آن از قبیل: ساختار اجتماعی قبیله‌ای، فرهنگ عشایری و اقتصاد غیر صنعتی. موانع ذهنی توسعه سیاسی لرستان نیز عبارتند از پارامترهای شخصیتی- رفتاری همچون خودکم بینی، روحیه و تفکر فردگرایی منفی و ... .

از سوی دیگر، نگاه نظام های سیاسی معاصر به لرستان نیز در عقب ماندگی توسعه سیاسی این منطقه بی تاثیر نبوده است. مردم لرستان خود، ذهنیت ناامنی در این منطقه را مستمسکی برای نادیده انگاشته شدن خود از سوی نظام های سیاسی می دانند حال آنکه به لحاظ تاریخی سیاست های دولت های مرکزی به ویژه در دوره قاجار در تشدید و بازتولید ناامنی لرستان تاثیر به سزایی داشته است. عوامل موثر در توسعه نیافتگی سیاسی استان لرستان که عمدتاً ریشه در دوره قاجاری دارند، در دوره های بعد با توجه با اوضاع سیاسی و اجتماعی هر دوره بازتولید شده و به شکل متفاوت تری در توسعه نیافتگی سیاسی آن موثر بوده اند. به همین خاطر حتی با شروع و ورود فاز مدرنیته به ایران و بالطبع به این استان، همچنان شاهد هستیم که خیلی از آن عناصر سنتی به نحو دیگری وارد بازی سیاسی شده و بازتولید شده اند. به عنوان مثال، طایفه گرایی یکی از عواملی است که مانع تحکیم و تقویت حزب گرایی در این استان گردیده است. طایفه گرایی به عنوان یکی عامل پیوند دهنده و تفکیک کننده سنتی اجتماعی در لرستان، کارکرد های حزب را پر نموده و باعث گردیده است که حزب به شکل متفاوت تری نسبت به دیگر نواحی عمل نماید. از طرف دیگر طایفه گرایی سنتی در پیوند با بازی سیاسی به شکل دیگری در زندگی اجتماعی و سیاسی این دیار بازتولید و تفهیم شده است.

طبیعتاً بدبینی و بی اعتمادی مردم لرستان نسبت به حکومت های مرکزی، گذشته از این که ریشه در فرهنگ عشایری مردم این استان دارد، از یک طرف هم می تواند ناشی از بی توجهی، نادیده گرفتن و بی عدالتی های حکومت ها نسبت به این دیار بوده باشد.

بدیهی است عدم تخصیص بودجه لازم جهت تاسیس صنایع سنگین در لرستان باعث می شود که فقر اقتصادی در این سرزمین پایدار شود و فقر اقتصادی مانع توسعه سیاسی این استان می گردد. کم توجهی به لرستان صرفاً به مقوله تاسیسات صنعتی و اقتصاد منطقه مربوط نمی شود بلکه در بحث فرهنگ و آموزش نیز این کم توجهی وجود دارد. لذا با توجه به درهمتنیدگی ابعاد مختلف توسعه، ضعف توسعه در هر کدام از این ابعاد در توسعه نیافتگی سیاسی این استان تاثیر وافری به دنبال خود داشته است. در استان لرستان چون دیگر ابعاد توسعه از قبیل توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... فرایند تکاملی خود را طی ننموده اند، توسعه سیاسی نیز به تحقق نرسیده و همچون دیگر ابعاد توسعه در مراحل اولیه خود قرار دارد.

### منابع و مآخذ

- ۱- اتحادیه ( نظام مافی)، منصوره (۱۳۷۵). مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران: نشر تاریخ ایران
- ۲- اختر شهر، علی (۱۳۸۷)، «توسعه سیاسی»، ماهنامه معارف، شماره ۶۳
- ۳- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴). جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران: اطلاعات
- ۴- اطاعت، جواد (۱۳۷۸). توسعه سیاسی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سفیر
- ۵- امان اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۸). کوچ نشینی در ایران: پژوهشی در باره ایلات و عشایر، تهران: آگاہ
- ۶- اوگاسس دوبد، کلمنت (۱۳۸۸). سفرنامه ی لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۷- ایزد پناه، حمید (۱۳۸۷). لرستان در گذر زمان و تاریخ، تهران: اساطیر
- ۸- آر کدی، نیکی (۱۳۷۵). ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ
- ۹- بازرگان، مهدی (۱۳۳۸). راه طی شده، تهران: شرکت سهامی انتشارات
- ۱۰- بدیع، برتران (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس
- ۱۱- بشیریه، حسین (۱۳۸۹). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو
- ۱۲- بصیری، محمدعلی و شادی وند (۱۳۸۰)، «داریوش»، رفتار انتخاباتی در مناطق عشیره ای»، مجله راهبرد، شماره ۲۰
- ۱۳- برزویی، علی داد (۱۳۸۰)، مهاجرت و دگرگونی های فرهنگی ناشی از آن در استان لرستان، در فردرو، محسن و دیگران، بررسی تحولات فرهنگی و اجتماعی لرستان، تهران: نشر زهد

۱۴- پهماسبی، فرهاد(۱۳۸۰)، تغییرات فرهنگی، اختلالات و نیروهای اجتماعی در جامعه لرستان، در فردرو، محسن و دیگران، بررسی تحولات فرهنگی و اجتماعی لرستان، تهران: نشر زهد

۱۵- ثلاثی، محسن(۱۳۸۰). جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز

۱۶- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، نظریه های سیاست مقایسه ای، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات رسا

۱۷- حاجی یوسفی(۱۳۷۷)، امیرمحمد، «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲

۱۸- خودگو، سعادت(۱۳۸۳). لرستان در عهد قاجار، خرم آباد: افلاک

۱۹- خودگو، سعادت(۱۳۸۶). لرستان در انقلاب مشروطیت، خرم آباد: شاپور خواست

۲۰- دان، راس ئی(۱۳۸۲). تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: طرح نو جلد(۱)

۲۱- راوندی، مرتضی(۱۳۸۳). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران: نگاه

۲۲- رضاقلی، علی(۱۳۷۱). جامعه شناسی خود کامگی- تحلیل جامعه شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی

۲۳- زاکس، ولفگانگ، (۱۳۷۶)، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز

۲۴- زیبا کلام، صادق(۱۳۷۹). ما چگونه ما شدیم، تهران: روزنه

۲۵- زیباکلام، صادق(۱۳۸۲). سنت و مدرنیته: ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات روزنه

۲۶- ساکت، توکل(۱۳۸۷). عوامل، موانع و راهکارهای رشد و توسعه شهر خرم آباد (مجموعه مقالات)، خرم آباد: شاپورخواست

۲۷- ساکت، توکل(۱۳۸۷). عوامل، موانع و راهکارهای رشد و توسعه شهر خرم آباد، خرم آباد: شاپورخواست

- ۲۸- سایکس، سر پرسى (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ترجمه ی سید محمد فخرداعی گیلانى، تهران: افسون، جلد دوم
- ۲۹- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسى ایران، تهران: فرزانه روز
- ۳۰- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). عقلانیت و توسعه یافتگی در ایران، تهران: فرزانه روز
- ۳۱- سیف الهی، سیف اله (۱۳۸۱). جامعه شناسی مسایل اجتماعى ایران؛ مجموعه مقاله ها و نظرها، تهران: تولید دانش
- ۳۲- شفیعی، صادق (۱۳۸۷). والیان لرستان؛ بررسی تاریخ سیاسى، اجتماعى، اقتصادى، فرهنگى و مذهبی لرستان از صفویه تا قاجار، خرم آباد: الینا
- ۳۳- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱)، «تحلیل جامعه شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۱۵
- ۳۴- طباطبایی، جواد (۱۳۸۳). زوال اندیشه سیاسى در ایران، تهران: کویر
- ۳۵- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۵). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی
- ۳۶- عبدالهی، محمد و راد، فیروز (۱۳۸۸)، «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسى در ایران (۱۳۰۴-۱۳۸۲)»، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۲۵
- ۳۷- علمداری، کاظم (۱۳۸۲). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، تهران: نشر نی
- ۳۸- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۶). تولدی دیگر، تهران: مروارید
- ۳۹- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹). از فرهنگ تا توسعه، تهران: فردوس
- ۴۰- قاسمی، فرید (۱۳۷۵). تاریخ خرم آباد، خرم آباد: افلاک
- ۴۱- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالشهای توسعه سیاسى، تهران: قومس
- ۴۲- گارثویت، پروفیسور جن. اف (۱۳۷۳). تاریخ سیاسى، اجتماعى بختیاری، ترجمه ی مهرباب امیری، تهران: نشر سهند
- ۴۳- الماسی، حسن (۱۳۸۹). مدیریت توسعه (از تئوری تا عمل)، تهران: انتشارات سپاهان
- ۴۴- مایلی، محمدرضا (۱۳۷۸). نظام سیاسى و توسعه (بررسی موردی نقش نظام سیاسى در روند توسعه ایران ۵۷-۱۳۴۲)، تهران: ارائه

- ۴۵- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرهنگ صبا
- ۴۶- مور برینگتون ریشه اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، حسین بشیریه، تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۹
- ۴۷- میر، نصرت اله (۱۳۸۷). تاریخ پانصد ساله لرستان (۵۰۴ تا ۱۰۰۶ ق)، خرم آباد: شاپورخواست
- ۴۸- نراقی، حسن (۱۳۸۲). جامعه شناسی خودمانی، تهران: نشر اختران
- ۴۹- نیچه، فریدریش ویلهلم (۱۳۸۲). چنین گفت زرتشت- کتابی برای همه کس و هیچ کس، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگاه
- ۵۰- والی زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). تاریخ لرستان؛ روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹، به کوشش محمد و حسین والیزاده معجزی، تهران: حروفیه
- ۵۱- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۵۲- Huntington, Samuel P. (1965), political Development and decay, World politics, vol. 17, No 3.

